

خیلی به خود متن وفادار بودم. وی تاکید کرد: برای این که به نظر ملاحظه‌ها، شخصیت پردازی و چه به لحاظ دیالوگ‌های شخصیت‌ها، متن کاملی بود و اقتباس کردن از آن خیلی کار پیچیده‌ای نبود. کارگردان عید آن سال‌ها ادامه داد: به هر حال در یک‌صدسال گذشته جهت‌گیری نویسنده‌هایمان، بیشتر جهت‌گیری سیاسی-اجتماعی بوده است.

یعنی می‌توانیم بگوییم نویسنده‌های ما بیشتر سیاسی فکر میکردند حتی آن‌هایی هم که سعی می‌کردند از سیاسی فکر کردن فاصله بگیرند، آن‌ها هم به گونه‌ای دیگر در آثارشان یک پهلویی به سیاست زده‌اند. سیستمی که مسئله سانسور برای مهم است، چنین چیزی را بر نمی‌تابد و نویسنده‌ها هم این را می‌دانند و می‌دانند که اگر قرار باشد از آثارشان اقتباس شود، حتماً مسائل سیاسی آن کنار گذاشته خواهد شد.

وی افزود: همان‌طور که می‌دانید اقتباس در ایران خیلی کم صورت گرفته و شاید معروف‌ترین اثر اقتباسی ما «دایی جان ناپلئون» باشد که آن هم اگر به خود متن رجوع کنیم متوجه می‌شویم نوع اقتباس آن هم مثل «تک درخت‌ها» است. یعنی خود آن کتاب و نوشته آن قدر به قول معروف پر و پیمان است که ناصر تقوایی برای اقتباس کردن آن مشکل زیادی نداشته است. به قولی ملات فراوانی در اختیارش بوده است.

وی در ادامه به مقایسه اقتباس در سینمای ایران و جهان پرداخت و گفت: بالعکس در سینمای جهان نمونه اقتباس فراوان است شاید بشود گفت چهل درصد آثاری که تولید می‌شود، اقتباسی است. وقتی که در ابتدای فیلم این عنوان (براساس داستان واقعی) را می‌بینیم، یعنی این که یک منبع اقتباسی وجود داشته که حالا این منبع می‌تواند یک پاورقی روزنامه باشد، می‌تواند داستان کوتاهی در یک مجله باشد و ...

سعید ابراهیمی فر در پایان صحبت‌هایش با انتقاد از وضعیت اقتباس در سینما و تلویزیون ایران و کمبود چشمگیر آن به نسبت دیگر کشورها گفت: در کشورهای دیگر مقوله اقتباس خیلی جدی گرفته می‌شود. ادبیات چند قدم جلوتر از سینما است. بخاطر این که سبقه خیلی بیشتری در فرهنگ بشریت داشته است. در نتیجه قالب‌های مختلفی را در ادبیات تجربه کرده‌اند و برای خودش، گنجینه‌ای است و وقتی سینما به آن رجوع کند طبیعتاً می‌تواند شکل‌های خیلی متنوعی از آن بیرون بیاورد.

شخصیت‌پردازی‌های متنوع، دیالوگ‌های درست‌تر و متنوع‌تر. برای همین در تمام دنیا به اقتباس علاقه دارند. به جرات می‌توانم بگویم آن بخشی از سینما هم که نمی‌گویند سینمای اقتباسی هستند آن هم به صورت غیر مستقیم وام‌دار ادبیات است.

ابراهیمی‌فر در ادامه این گفتگو به مهمترین چالش‌های اقتباس نیز پرداخت و با اشاره به این مهم گفت: مهم‌ترین چالشی که در اقتباس وجود دارد، تعامل بین نویسنده با فیلمنامه‌نویس و کارگردان است. اگر این تعامل صورت نگیرد آن اثر به هیچ جایی نخواهد رسید. یعنی نویسنده باید در خصوص مقوله سینما شناخت داشته باشد. باید بداند که اگر قرار است این اتفاق بیفتد ممکن است بخشی از نوشته‌اش که خیلی هم برایش عزیز است، حذف شود.

### ضرورت تعامل حداکثری

وی به هوشنگ مرادی کرمانی به عنوان یکی از نویسندگان شاخصی که بهترین تعامل

و فیلم‌سازان وجود دارد. در واقع به یک تعامل نرسیده‌اند. به همین دلیل این قضیه خیلی کمتر صورت می‌گیرد.

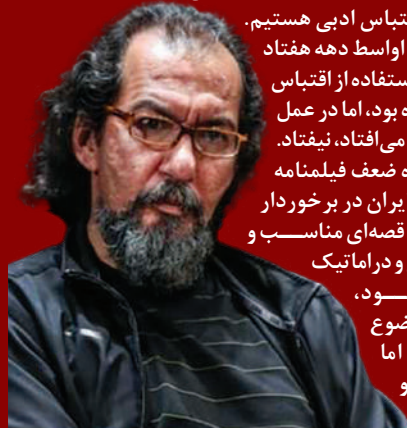
ابراهیمی‌فر در ادامه به بیان دلایل دیگر هم پرداخت و گفت: عدم شناخت نسبت به اقتباس یکی از این دلایل است نویسندگان خیلی آکراه دارند که این اتفاق بیفتد. شاید آن‌ها هم شناخت کافی نسبت به اقتباس سینمایی ندارند و اغلب فکر می‌کنند که باید واو به واو نوشته‌شان در فیلم آورده شود که جدای از مسائل سیاسی اجتماعی و سانسور، خود این قضیه امکان ندارد.

این کارگردان سینما توضیح داد: وقتی یک اثر ادبی می‌خواهد به یک مدیای دیگری مثل سینما تبدیل شود ممکن است

### دیدگاه

خوشبختانه در خانواده‌ای به دنیا آمده و بزرگ شده‌ام که همه اهل کتاب و مطالعه بوده‌اند و به همین دلیل من هم از کودکی به کتابخوانی علاقه‌مند شدم. وقتی به سینما گرایش پیدا کردم هر کتاب داستانی را که خواندم به فکر فرو می‌رفتم که چگونه می‌شود آن داستان را در قالب یک فیلم سینمایی به تصویر کشید. علاقه من به کتاب و کتابخوانی باعث شد تا سال ۸۶ بر اساس چهار داستان از کتاب «لبخند انار» نوشته «هوشنگ مرادی کرمانی» فیلم «تک درخت‌ها» را تهیه و تولید کنم. با این حال باید تاکید کنم که جای خالی ادبیات داستانی در سینما و تلویزیون احساس می‌شود و ما شاهد ضعف‌ها و خلاءهای

بسیاری در حوزه اقتباس ادبی هستیم. باید اشاره کنم که از اواسط دهه هفتاد ضعف فیلمنامه‌ها و استفاده از اقتباس در فارابی مطرح شده بود، اما در عمل آن اتفاقی که باید می‌افتاد، نیفتاد. از آنجایی که همواره ضعف فیلمنامه نویسی در سینمای ایران در بر خوردار نبودن فیلمنامه‌ها از قصه‌های مناسب و واجد خصایص روایی و دراماتیک ریشه بایی می‌شود، بی توجهی به این موضوع بسیار عجیب است اما قطعاً دلایل آشکار و مشخصی دارد.



در کشورهای دیگر مقوله اقتباس خیلی جدی گرفته می‌شود. ادبیات چند قدم جلوتر از سینما است. بخاطر این که سبقه خیلی بیشتری در فرهنگ بشریت داشته است، در نتیجه قالب‌های مختلفی را در ادبیات تجربه کرده‌اند. به جرات می‌توانم بگویم آن بخشی از سینما هم که نمی‌گویند سینمای اقتباسی است به صورت غیر مستقیم وام‌دار ادبیات است

با کارگردانان سینما را داشته اشاره کرد و گفت: شاید تنها نویسنده ایرانی که این تعامل را دارد آقای هوشنگ مرادی کرمانی است. در رابطه با «تک درخت‌ها» این ویژگی را کاملاً داشت. زمانی که قصه‌های مجموعه «لبخند انار» را خواندم با هوشنگ مرادی کرمانی تماس گرفتم و گفتم که من چهار قصه از آن را خیلی دوست دارم و اجازه خواستم تا آن‌ها را فیلمنامه کنم و او پذیرفت و تنها شرطش این بود که وقتی قصه‌ها تبدیل به فیلمنامه شد، آن را ببیند و وقتی فیلمنامه را نشان دادم بجز چند نکته کوچک هیچ مسئله‌ای نداشت. یعنی کاملاً متوجه بود که وقتی قرار است اقتباس صورت بگیرد، این اتفاقات هم برای متن می‌افتد که البته همان‌طور که گفتم من

بخش‌هایی از آن ریزش کند و بخش‌های جدیدی به آن اضافه شود تا بتواند در آن مدیای جدید قرار بگیرد. پس در واقع عدم تعامل بین نویسندگان و فیلمسازان، عدم شناخت اقتباس و همچنین حمایت نشدن مهمترین دلایل برای نبود یا کمبود اقتباس از آثار ادبی است.

به هر حال سینما صنعت، حرفه و هنر پرخرجی است و نیاز به حمایت دارد. مثلاً در یک دوره‌ای سازمان فارابی «کمیته اقتباس» تشکیل داد تا این مبحث جدی گرفته شود ولی ادامه پیدا نکرد. شاید به دلیل این که تهیه‌کنندگان هم از انجام دادن کار اقتباسی هراس دارند و نگران مشکلات احتمالی بعد از ساخت فیلم هستند.